

راه‌های نفوذ شیطان بر صالحان

تألیف:

عبد الله خاطر

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه.....	۳
حقیقت شیطان.....	۶
روشهای به کار گیری شیطان در گمراه کردن انسان.....	۸
راههای نفوذ شیطان در انسان.....	۱۰
❖ نخست: ایجاد فتنه و آشوب در بین مسلمانان و همچنین سوء ظن در بین آنان است:.....	۱۰
❖ ثانیاً: آرایش و زیبا جلوه دادن بدعت برای انسان است:.....	۱۲
❖ ثالثاً: رسیدگی کامل به یک چیز وعدم رسیدگی و کوتاهی در موارد دیگر قضایا:.....	۱۳
۱- ارتباط با فرد:.....	۱۳
۲- ارتباط با اجتماع.....	۱۴
❖ رابعاً: تاخیر، دست به دست کردن، امروز و فردا کردن، به عقب انداختن:.....	۱۶
❖ خامساً: ایجاد احساس کمال و کامل بودن دروغی و جعلی و کاذب در انسان است:.....	۱۷
❖ سادساً: عدم تشخیص و ارزیابی دقیق و درست، نسبت به خود و استعداد های درونی:.....	۱۸
❖ سابعاً: ایجاد شک و تردید، دو دلی و بدگمانی است:.....	۲۱
❖ ثامناً: ترساندن، یکی از دیگر از راههای نفوذ شیطان در انسان است :.....	۲۳
عواملی که شیطان را در ادای وظیفه خود مساعدت و یاری می نماید.....	۲۶

- ۱- جهل و نادانی: ۲۶
- ۲- تبعیت از هوی و هوس: ۲۶
- ۳- غفلت و ناآگاهی از راه‌های نفوذ شیطان در انسان ۲۶
- راه‌های چاره و علاج:** ۲۷
- ۱- ایمان به خداوند تبارک و تعالی: ۲۷
- ۲- کسب علم شرعی از طریق کتاب‌های مرجع صحیح اصلی ۲۷
- ۳- اخلاص در دین: ۲۷
- ۴- یکی دیگر از راه‌های علاج، ذکر و یاد الله-سبحانه و تعالی-و پناه بردن به او از شر شیطان رانده شده می باشد. ۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والعاقبه للمتقين و صلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه ومن اهتدى بهديه إلى يوم الدين.

از جمله مصیبت‌هایی که امت اسلامی در عصر حاضر به آن مبتلا شده است گرایش فکری بعضی از فرزندان این امت می باشد، کسانی که به اصطلاح پرچمهای روشنگری و روشنفکری را بر دوش داشته و حمل می کنند، و بعضی از آنان این نوع گرایش فکری را به دین نسبت می دهند، و تمامی سعی و تلاش آنان بر این است که میان دین اسلام و شرایط و احوال و قوانین مختلف ناشی از تراوشهای فکری فرهنگ معاصر و جدید اروپایی در میدان اندیشه و فلسفه و همچنین در میدان علوم و تجربه هماهنگی و سازگاری ایجاد کنند. و شاخص اصلی و مهم در مسیر این تلاش و کوشش، تغییر و تحول روشنگریهای عقلی اسلامی بر حسب ظن و گمان و فهم و برداشت آنان است. و در این راستا به معانی و مفاهیم زیادی در رابطه با اسلام، آنچه را که در کتاب الله (قرآن) و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده است، استناد کرده اند و بدین ترتیب آن را بصورتی نادرست و ناشایست تأویل کرده و یکسری معانی عقلانی به آن اضافه کرده اند تا فرهنگ جدید اروپایی آن را هضم و قبول کند و با آن هماهنگ و سازگار باشد. و با وجود اشتباه اساسی در این روش، یعنی انحراف شرعی و خارج شدن از راه و روش اهل سنت و جماعت در ارتباط با قرآن و سنت صحیح رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جز این نیست که می گوئیم: درحقیقت بکارگیری این روش جدید، به اسلام و اظهارات و دلایل قاطع و بلند آن ضربه زده است و با توجه به روش و گرایش فکری جدید آنطور که آنان می پنداشتند،

هیچگونه فائده و سودی حاصل نشد جز اینکه موجب جدایی میان درک و فهم اسلامی و ادراکات آگاهی‌های صحیح دین اسلام شده است. در صورتیکه درک و فهم اروپایی به اندازه ای جزئی از موضوعات وحی الهی و مسیر اسلام نزدیک شده است. بحث در مورد شیطان در قرآن کریم یکی از موارد اجرایی در این روش تفسیری منحرف می باشد، تا حدی که بعضی از این به اصطلاح روشنفکران، غیرمستقیم وجود شیطان را براحتی انکار کرد و آن را به عنوان نمادی از نیروهای شردرونی و بعضی دیگر آن را به وسوسه‌های نفس تعبیر و توصیف کرده اند، و سایر افکار جدید و تاویلات عجیب و شگفتی که هیچگونه ارتباطی با بحث مورد نظر، (بحث شیطان) و آگاهی‌های موجود در کتاب الله (قرآن) و اصول و بدیهیات دینی ندارند. یکی از نتایج و پیامدهایی که این نوع تفسیر منحرف در این رابطه با موضوع شیطان بدنبال داشته است، اهمیت و توجه بعضی از مسلمانان را نسبت به مساله شیطان کم کرده است، و معنای بعضی از آیات زیبای قرآن مانند فرموده خداوند تبارک و تعالی:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ [فاطر: ۶].

«بیگمان شیطان دشمن شماست، پس شما هم او را دشمن بدانید (و از مکر و کید او یک لحظه غافل نشوید و از وسوسه های او پیروی نکنید)». را درهم و برهم، ناخوش و نامعلوم بدون معنی گردانیده است، و از همه مهمتر آن را بعنوان موجودی عینی؛ عملی و واقعی که همیشه سر راه انسان مسلم قرار دارد و باعث بوجود آمدن خطرات، اعمال نادرست و کارهای حرام می‌شود و یا مسلمان را به انجام دادن آنها تحریک و تشویق می‌کند، رد کرده و قبول ندارد. در حالیکه اگر انسان مسلمان احساس کند که واقعاً موجودی به نام شیطان وجود دارد، همیشه و در هر حال به عنوان محرک و انگیزه، برای مقابله و ایستادگی در برابر فتنه ها و وسوسه ها، امیال و شهوات و راههای باطل و نادرست، معنی و مفهوم کشمکش و زد و خورد با او را در خود، ایجاد خواهد کرد. اما زمانیکه این

احساس در درون انسان مسلمان نباشد، مفهوم کشمکش وزد و خورد و مقابله با شیطان در درون او از بین رفته و پایداری و مقاومت او در برابر فکر و نیرنگهای شیطانی یا از بین می رود و یا ضعیف می شود.

این کتاب علاوه بر اینکه راهی آسان، مقبول، مختصر، برای تصحیح و اصلاح روش منحرف بوجود آمده از طرف بعضی از روشنفکران اسلامی است، رسالت اصلی خود را نیز نویسنده آن رحمه الله علیه و خداوند به او پاداش و خیر عنایت فرماید که همان تنبیه و آگاهی مسلمانان از راههای نفوذ شیطان به درون انسانها، و همچنین تنوع گونه های مختلف این راهها با توجه به طبیعت ذاتی هر شخصی، مقدار قوت و ضعف ایمان، مقدار علم و آگاهی او اخلاص و صداقت در عبادت و حالتها و وضعیتهای دیگر می باشد، دنبال کرده است در حقیقت مولف این کتاب - رحمه الله تعالی - در ارتباط با کشف این راهها و اسرار و رموز آنها و طرح بعضی از راههای علاج، چاره جویی و مقابله در برابر نفوذ شیطان با زبانی آسان، راحت، قابل فهم، موفق بوده است، به این امید که برای همگی نفع داشته و نفسهای مومنان را پاک گرداند.

«والله الهادي والموفق وهو حسبنا ونعم الوكيل»

جمال سلطان

حقیقت شیطان

حقیقت و ماهیت شیطان یک مساله اساسی و مهم در ارتباط با عقیده فرد مسلمان می باشد... که شیطان چیست؟!.

آیا شیطان موجودی حقیقی است؟ آیا معنوی؟ یا همانطور که بعضی ها گمان می کنند شیطان همان افکار بد و وسوسه های درونی است؟! یا شیطان همان میکروبها هستند آنگونه که بعضی ها معتقدند؟! یا به عبارت دیگر شیطان نمادی از شر و بدی است، که به اسم شیطان از آن صحبت می کنیم؟! و عقیده اهل سنت و جماعت در این رابطه چیست؟ بنابراین عقیده ما (عقیده اهل سنت و جماعت) شیطان از طائفه جنی ها است همانطور که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ [الكهف: ۵۰]. «ای پیغمبر آغاز آفرینش مردم را بر ایشان بیان کن) آنگاه را که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید (بخاطر اکرام و احترام، نه عبادت و پرستش) همگی سجده بردند به جز ابلیس که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد....».

و ما به وجود جن ایمان داریم، و می دانیم که شیطان، از طائفه جنی ها است، و او همراه تمام انسانها است، و با هر انسانی، شیطانی قرین است، و دلیل این گفته، فرموده رسول اکرم ﷺ است که در حدیثی که مسلم از بن مسعود روایت می کند به آن اشاره کرده و می فرماید:

«ما منکم من أحد إلا وقد وكل قرينه من الجن وقرينه من الملائكة...» قالوا: وإياك یا رسول الله؟ قال: «وإیای، ولكن الله أعانني عليه، فلا يأمرني إلا بحق»^(۱)

۱- رواه مسلم برقم (۲۸۱۴) في صفات المنافقين، باب: «تحريش الشيطان وبعثه سرايا لفتنة الناس».

رسول الله ﷺ فرمودند: حتی من هم، ولی خداوند من را بر او غالب کرده است، و فقط به حق امر می‌کند. (نمی‌تواند مرا به کارهای نادرست امر کند)».

لذا همراه هر انسانی همدم، همنشینی از جن است حتی همراه رسول الله ﷺ، با این تفاوت که خداوند رسول الله ﷺ را بر او غالب و مسلط گردانیده است و او را جز به حق و درست امر نمی‌کند.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْغِيَةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾﴾

[الناس: ۱ - ۶]. «بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان ۱- به مالک و حاکم (واقعی) مردمان، ۲- به معبود (به حق) مردمان، ۳- از شر و وسوسه‌گری که واپس می‌رود (اگر برای چیره شدن بر او، از خدا کمک بخواهی و خویشتن را در پناهش داری، ۴- وسوسه‌گری است که در سینه‌های مردمان به وسوسه می‌پردازد (و ایشان را به سوی زشتی و گناه و ترک خوبیها و واجبات می‌خواند) ۶- (در سینه‌های مردمانی) از جنیها وانسانها».

با توجه به آیات فوق، وسوسه یا از جانب انسانهای بدکار است و یا از جانب جنی‌ها است، پس شیطان جنی هم باعث وسوسه انسان می‌شود. شیطان صاحب فرزند بوده و پی در پی افزایش پیدا می‌کند.

﴿أَفَتَخَذُونَهُ وَذَرَيْتَهُ أُولِيَاءَ﴾ [الكهف: ۵۰]. «آیا او و فرزندانش را، به جای من سرپرست و مددکار خود می‌گیرید؟!».

فرزندان شیطان و کسانی که از او تبعیت می‌کند، همواره در تلاش هستند تا نسل بشری را در این دنیا گمراه و منحرف سازند.

روشهای به کار گیری شیطان در گمراه کردن انسان

معمولاً شیطان یا از لحاظ اعتقادی و یا از لحاظ عملکرد انسانی، راههای زیادی را برای نفوذ کردن در انسان اتخاذ می‌کند. ابن قیم الجوزی رحمته الله در ارتباط با قضیه نفوذ کردن شیطان از لحاظ اعتقادی شش مرحله را ذکر کرده است، که عبارتند از:

❁ **مرحله اول:** به شیطان سعی می‌کند که انسان را و ادار به کفر یا شرک کند، در این حالت اگر شخص مورد نظر مسلمان باشد، کار او را به مرحله می‌کشاند.

❁ **مرحله دوم:** مرحله بدعت است، که شخص مورد نظر بدعت ایجاد می‌کند یعنی آنچه را خداوند به آن دستور نداده یا رسول الله صلی الله علیه و آله به آن امر نکرده است، وارد دین کرده و به آن عمل می‌کند، در این حالت اگر شخص مورد نظر از زمره اهل سنت و جماعت باشد وارد مرحله سوم خواهد شد.

❁ **مرحله سوم:** مرحله ارتکاب گناهان کبیره است، و اگر خداوند -تبارک و تعالی- انسان را از مرتکب شدن به این اعمال زشت محفوظ دارد، شیطان در این مرحله باز ناامید نیست از اینکه انسان را فریب دهد.

❁ **مرحله چهارم:** مرحله گناه صغیره و مرتکب شدن به آنها است اگر انسان در این مرحله از ارتکاب به آنها محفوظ شود، مجدداً شیطان او را به کارهای شیطانی دیگر، مشغول می‌دارد.

❁ **مرحله پنجم:** شیطان، انسان را به انجام اعمال مباح مشغول می‌دارد، بدین ترتیب که انسان خود را مشغول و سرگرم می‌کند و وقت خود را صرف کارهای مباح می‌کند، و به امور مهمتری که به آن دستور داده شده، نمی‌پردازد.

❁ **مرحله ششم:** در این مرحله شیطان، انسان را به کاری مشغول می‌دارد و او را از انجام عملی که نسبت به آن کار افضل تر و برتر است، باز می‌دارد، مثلاً به جای فرض به

انجام سنت می‌پردازد، و یا آنقدر خود را به انجام عمل سنت مشغول و سرگرم می‌کند که فرض را ترک می‌نماید!!

پس شیطان نسبت به انجام افکار بد خود حریص و جدی است اما در عمل کردن به برنامه‌های خود، قدم به قدم انسان را وادار به انجام آن می‌کند، همانطور که خداوند - سبحانه و تعالی - می‌فرماید:

﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشَاءٌ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [الأنعام: ۱۴۲]. «(این خداست که برای شما) از چهارپایان (یعنی: شتر، گاو و گوسفند و بز) حیواناتی (را آفریده است که بزرگ و) باربرند، و حیواناتی (را آفریده است) که کوچکنند (و از پشم و موی آنها فرشها و گستردنیها تهیه می‌کنید، اینها روزی خداوند برای شمايند) از آنچه خدا نصیب شما کرده است (و برای شما حلال نموده است) بخورید و از راههای شیطان پیروی نکنید، بیگمان شیطان دشمن آشکار شماست».

شیطان در مراحل اولیه نفوذ، هر دفعه از انسان چیزی یا کاری می‌خواهد و به همین ترتیب کار خود را ادامه می‌دهد تا به هدفش می‌رسد، و در هر کسی با توجه به موقعیت و تناسب حال و شخص مورد نظر، نفوذ می‌کند مثلاً بر انسان زاهد از راه زهد نفوذ می‌کند، و بر یک عالم از راه علم و بر یک جاهل از طریق جهل و نادانی وارد می‌شود!

راه‌های نفوذ شیطان در انسان

بحقیقت راه‌های نفوذ شیطان زیاد هستند که خلاصه کردن آنها مشکل است، و ما تعدادی از این راهها را بیان می‌کنیم:

❖ **نخست: ایجاد فتنه و آشوب در بین مسلمانان و همچنین سوء ظن در بین آنان است:**

رسول الله ﷺ در حدیثی که مسلم آن را روایت کرده است، می‌فرماید: «إن إبليس قد يئس أن يعبد الصالحون... ولكن يسعى بينهم في التحريش...»^۱. «بحقیقت شیطان از اینکه بندگان صالح خداوند او را عبادت کنند، ناامید شده است ولی همیشه در تلاش است تا در بین آنان فتنه و آشوب و جنگ و جدل ایجاد کند». یعنی سعی می‌کند که در بین آنان دشمنی، کینه، فتنه و آشوب ایجاد کند و بدین ترتیب با همدیگر مشغول شوند، و در روایتی دیگر آمده است که رسول الله ﷺ فرموده اند: «إنه قد يئس الشيطان أن يعبد الصالحون في جزيرة العرب». «درحقیقت شیطان از اینکه بندگان صالح خداوند در جزیره العرب (شبه جزیره عربستان) او را عبادت کنند، ناامید شده است».

سوء ظن معمولاً از وسوسه‌های شیطان است، و در حدیثی که ام المومنین صفیه دختر حبیبی رضی الله عنها روایت کرده است، می‌گوید: «كان الرسول ﷺ معتكفاً - أي في المسجد - فأتيته أزوره ليلاً وحدته، ثم قمت لأنقلب، أي لأرجع إلى بيتي فقام معي ليقبلي - أي يوافقني - فمر رجال من الأنصار. فلما رأيا النبي ﷺ أسرعوا فقالوا: وعلى رسلكما إنما صفية بنت حبي»

۱- رواه مسلم (۲۸۱۲) في صفات المنافقين، باب «تحريش الشيطان وبعثه سراياه لفتنة الناس». وفي الترمذي دون لفظ: [...وفي جزيرة العرب]، رقم (۱۹۳۸) في البر والصلة، باب: ماجاء في التباغض..

فقالا: سبحان الله يا رسول الله... فقال رسول الله ﷺ: إن الشيطان يجري من ابن آدم مجرى الدم، وإني خفت أن يقذف في قلوبكما شرًا، أو قال: شيئاً^۱. [حدیث متفق علیه].

«رسول الله ﷺ در مسجد اعتکاف کرده بود، من هم شبانه برای دیدن او رفتم و با او در رابطه با آنچه که لازم بود صحبت کردم، سپس خواستم که به خانه برگردم، رسول الله ﷺ نیز همراه من آمد، دو مرد از انصار از کنار ما گذشتند، زمانیکه رسول الله ﷺ را دیدند، با عجله تر رفتند. رسول الله ﷺ فرمود: صبر کنید عجله نکنید، همانا این زنی که با من است، - ام المومنین - صفیه دختر حیی است.»

آن دو مرد گفتند: پاک و منزّه است الله ای رسول خدا-سبحان الله ﷺ یا رسول الله (یعنی پناه می‌بریم به خدای پاک و منزّه از اینکه در مورد شما فکربد بکنیم) سپس رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا شیطان مانند خون در بدن انسان جاری است (یعنی هر لحظه مانند خون که در بدن جاری است وسوسه‌های شیطانی نیز در فکر و خاطر انسان نفوذ می‌کند) ترسیدم که مبدا فکر بدی یا چیزی رادر دل شما بیاندازد. هرگاه مردی با زنی در شب رفت و آمد کند، می‌تواند زمینه شک و تردید، و سوء ظن برای دیگران فراهم کند به همین دلیل رسول الله ﷺ خواست که این زمینه را از بین ببرد لذا می‌فرماید: «علی رسلکما، إلهما صفیه» عجله نکنید، همانا این زنی که همراه من است، صفیه است... با توجه به این مساله می‌توان نتیجه گرفت که:

برهرکسی واجب است که هر گاه در مجال اتهام و سوء ظن قرار گرفت، حقیقت موضوع را برای کسی که تو را در آن موقعیت می‌بیند، توضیح دهی تا واقعیت را بشنود و جای هیچ گونه شک و تردید و سوء ظنی باقی نماند. پس ایجاد سوء ظن در مورد دیگران یکی از راههای نفوذ شیطان است و اگر در این رابطه توانایی مقابله با

۱- رواه البخاري (۲۴۰/۴) في الاعتكاف، باب: «هل يخرج المعتكف لوائحه إلى باب المسجد». ومسلم في السلام برقم (۲۱۷۴-۲۱۷۵).

وسوسه‌های شیطان را نداشته باشی کاری می‌کند که همیشه جنبه منفی قضیه‌ای را که می‌بینی یا می‌شنوی، در نظر بگیری. همچنین کار دیگر شیطان این است که در بین مردم، فتنه و آشوب ایجاد می‌کند، با توجه به حدیثی که مسعود بن صرد^(ع) از رسول الله^(ص) روایت کرده است، سلیمان می‌گوید: همراه پیامبر^(ص) نشسته بودم دو مرد به هم ناسزا می‌گفتند، چهره یکی از آن دو نفر در اثر شدت ناراحتی و عصبانیت سرخ شده بود، نبی اکرم^(ص) فرمود: «إني لأعلم كلمة لو قالها ذهب عنه ما يجد لو قال: أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، ذهب عنه ما يجد»^۱.

بحقیقت کلمه یا جمله‌ای را می‌دانیم که اگر آن جمله را بگویند وضعیت او تغییر پیدا می‌کند. اگر بگویند: أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، «پناه می‌برم به خدا، از شر شیطان رانده شده» و وضعیت او تغییر پیدا می‌کند».

❖ ثانیاً: آرایش و زیبا جلوه دادن بدعت برای انسان است

شیطان همواره در تلاش است تا بدعت را برای انسان زیبا و خوب جلوه دهد، مثلاً به او می‌گوید: مردم در این برهه از زمان، دین را ترک کرده‌اند، و واقعاً دعوت و برگرداندن آنان به دین مشکل است. پس امیدوارم با اضافه کردن به بعضی از عبادت‌هایی که ما انجام می‌دهیم. مردم به سوی دین و دینداری برگردند، یا به روش دیگری به عبادتی که از طریق سنت رسول اکرم^(ص) ثابت شده است، اضافه می‌کنند مثلاً شیطان بدین طریق عمل کرده و می‌گوید: زیاد کردن برکارهای خیر، خوب است، پس به مقدار و حد و حدود آن اضافه کن، و آن را به شکل عبادت جلوه می‌دهد، و در نتیجه آنرا به عنوان عبادت جدیدی معرفی می‌کند.

۱- رواه البخاري (۴۳۱/۱۰) في الأدب، باب: «الحذر من الغضب».

یا بعضی‌ها می‌گویند: «مردم از دین، دور شده‌اند، شاید ما با آوردن و ساختن بعضی احادیث آنان را بترسانیم و به دین برگردانیم».

لذا احادیثی را اختراع می‌کنند و آن را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهند و می‌گویند: ما دروغ می‌گوییم ولی به رسول الله ﷺ دروغ نسبت نمی‌دهیم بلکه به خاطر او دروغ می‌گوییم!! حدیثی را وضع می‌کنند، اختراع می‌کنند تا بوسیله آن مردم را از آتش جهنم بترسانند!! از یک طرف آتش جهنم را بطور غریب و ترسناکی برای مردم جلوه سازی کرده و از طرف دیگر بهشت را عجیب و غریب فرض می‌کنند! در حالیکه ما می‌دانیم که عبادات توقیفی هستند، یعنی همانطوریکه از طرف رسول ﷺ آمده‌اند یا آنگونه که از جانب خداوند سبحانه و تعالی به سوی رسول الله ﷺ آمده‌اند، قبول کرده و می‌پذیریم، لذا ما نمی‌توانیم از آنها کم و یا زیاد کنیم، و آنطور که دوست داریم آنها را تغییر دهیم، در غیر اینصورت اگر تغییر و تحولی، در آنها صورت بگیرد، بدعت و از کارهای شیطان است!.

❖ ثالثاً: رسیدگی کامل به یک چیز وعدم رسیدگی و کوتاهی در موارد دیگر قضایا

۱- ارتباط با فرد:

فردی مثلاً مرتکب گناهان و نافرمانیهای زیادی می‌شود و در عین حال نماز می‌خواند و معترف است به اینکه نماز ستون دین است، و اولین عمل از اعمال انسان که در روز قیامت از آن سوال می‌شود، نماز است لذا معتقد است که مرتکب شدن به بعضی گناهان لطمه ای به او وارد نمی‌سازد!! در این حالت نماز را طوری برای خود تعریف می‌کند که بزرگترین عبادت است تا بدین ترتیب کوتاهی خود را درمورد سایر عبادات دیگر توجیه کند و با این کار می‌خواهد نماز را وسیله‌ای برای پوشاندن و در حقیقت مخفی کردن کوتاهی‌ها و ارتکاب معاصی و گناهان خود قراردهد. درست است که نماز، اساس دین

است، ولی کل دین نیست، با این روش و طرزفکر، شیطان پرده بر کوتاهی و سستی‌های او می‌کشد، در بعضی موارد، شیطان به این طریق در شخص نفوذ پیدا می‌کند که آن شخص می‌گوید: (الدین المعامله)... دین یعنی ارتباط و برخورد درست با مردم و مهمترین چیز آن است که با مردم خوب باشی، رفتار درست داشته باشی، به آنان دروغ نگویی، و آنان را فریب ندهی، اگر چه نماز هم نخوانی؛ زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الدین المعاملة».

«دین یعنی ارتباط و برخورد درست با مردم».

و یا شخص دیگری می‌گوید: مهمترین چیز، نیت پاک است! من هیچ وقت، حسد، کینه و دشمنی نسبت به مردم در دل ندارم در حالیکه هیچگونه عمل صالحی هم انجام نمی‌دهد، فقط به این مورد که همان نیت پاک است، اکتفاء می‌کند! از موارد دیگری که بعضی از مردم به آن معتقدند، این است که تدریس و خواندن قرآن به زیبایی و درست ادا کردن حروف و مخارج آن را بر هر کار دیگری ترجیح می‌دهند.... بسیاری از کارهای مهم دیگر را ترک کرده و انجام نمی‌دهند: زیرا او این اعتقاد را در ذهن خود جای داده است که خواندن صحیح قرآن به روش مذکور از هر کار و مسئله‌ای مهمتر است، و بدون شک، صحیح قرائت کردن قرآن تنها قضیه مهم و موجود در اسلام نیست و اینکه به آن هیچ گونه اهمیتی هم ندهیم، اشتباه است، ولی از مسائل مهم این است که صحیح خواندن قرآن همراه با لحن و تجوید را در مقابل سایر اعمال مهم دیگر در اسلام قرار داد. و آن را وسیله ای برای کوتاهی و چشم پوشی از مهمات دیگر دین قرار ندهیم.

۲- ارتباط با اجتماع

در مساله رسیدگی و اکتفا کردن به یک قضیه و کوتاهی یا انجام ندادن سایر موارد مهم دیگر قضیه را به شکلی در سطح اجتماع نیز می‌توان مشاهده کرد. به عنوان مثال یک نوع گرایش فکری و جریان حرکتی که در سطح جامعه وجود دارد، معتقد است که مهمترین

چیزی که باید بدانیم، و قایع و اتفاقات در بین مسلمانان و دشمنان آنان است یا به عبارت دیگر، مهمترین چیز مسائل سیاسی است، زیرا ما الآن در عصری سیاسی زندگی می‌کنیم، و زمان، زمان درآویش و تکیه خانه و... نیست. و کسانی که معتقد به این نوع گرایش فکری و جریان حرکتی هستند، در رابطه با کمونیسم، لائیک، فراماسونری (اصول برادری فراموسونها)، وبهائی، قادیانی آگاهیهای زیادی دارند، اما اگر در مورد اسلام از آنان سوال بکنی، هیچگونه اطلاع و آگاهی ندارند؟!.

عکس گرایش فکری بالا، گروهی هستند که قضیه عبادات را نسبت به مسائل دیگر برتری داده و فقط به آن می‌پردازند و معتقدند که مهمترین چیز ارتباط تو با الله است. و از مهمترین آنها، نماز بوده و اینکه تو، زاهد، پارسا، متقی، باشی و تمامی مسائل دیگر را به عبارتی قربانی و فدای مسائل عبادی بکنی.

و جماعتی دیگر که الآن در دنیای اسلام وجود دارند، معتقدند که مهمترین چیز، اتحاد و همبستگی است، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«وهمگی به ریسمان (ناگسستنی قرآن) خدا چنگ زنید».

و این موضوع را از مهمترین مسائل حتی از مسائل عقیدتی هم مهمتر می‌دانند! حتی با کسانی که عقایدشان با عقاید مامتفاوت است، صحبت کرده و ارتباط برقرار می‌کنند... مدعی این هستند که مهمترین کار این است که هرگاه دشمنان ما بر ما یورش آوردند، با هم متحد و یک دست باشیم. درحالیکه اعتقاد صحیح آن است که در دفاع از اعتقاد و دین با هم متحد و یک دست باشیم نه اینکه علاوه بر اختلاف و عقائد با هم، در ایجاد بی‌نظمی و آشفتگی متحد باشیم.

بنابراین باید حد توازن و برابری را در رابطه با این مسائل و قضایا ایجاد در نظر بگیریم زیرا همانطور که گفتیم یکی از راه‌های نفوذ شیطان در انسان رسیدگی و پرداختن به یک طرف قضیه و کوتاهی در انجام جنبه‌های دیگر قضایا می‌باشد؟!.

❖ رابعا: تاخیر، دست به دست کردن، امروز و فردا کردن، به عقب انداختن

از راه‌های دیگر نفوذ شیطان، دست به دست کردن و به عقب انداختن، بلندپروازی، و آنچه را که بعضی از مردم به اسم «العائق الکبیر» مانع بزرگ یا سد راه بزرگ، می‌نامند، است.

بعضی از مردم هر نوع از مسئله‌ای را که برای آنان پیش می‌آید به عنوان سد و مانع، قلمداد می‌کنند مثلاً می‌گویند: هرگاه از تحصیل فارغ شدم -ان شاء الله- توبه می‌کنم!! و این همان مانع و سدّ تحصیل است. یعنی تحصیل را به عنوان سدّ و مانعی در مقابل توبه کردن قرار داده است: از تحصیل فارغ شود یا می‌گویند: هرگاه وظیفه خود را کامل نمودم، توبه خواهم نمود، درحالی‌که وظیفه خود را تکمیل می‌کند ولی توبه هم نمی‌کند. به همین ترتیب ادامه می‌دهد یا می‌گویند: هرگاه به حج رفتنم و برگشتم، یا اگر ازدواج کردم و یا اگر... و یا اگر... همیشه در مقابل خود مانع و سدّ ایجاد می‌کند، دست به دست می‌کند، به تاخیر می‌اندازد، و همراه با آرزوهای دست نیافتنی یا بلند پروازی زندگی می‌کند، همین‌طور به زندگی خود ادامه می‌دهد تا می‌میرد و زندگی واقعی و حقیقی خود را شروع نمی‌کند. هدف نهایی که شیطان از تو می‌خواهد آن است که تو را از عمل بازدارد دو یا آن را به تاخیر بیندازی، دست به دست بکنی، و این یکی از راه‌های بسیار خطرناک، برای نفوذ شیطان در انسان‌های صالح است.

شیطان تو را وسوسه می‌کند و به تو می‌گوید: تو تا حالا توانایی این را نداشته‌ای که مردم را تعلیم دهی یا آنان را به راه راست دعوت کنی.... صبر کن تا خود یاد بگیری و ما خود مأموریم که تبلیغ کنیم و مردم را به دین خدا دعوت دهیم، هرگاه چیزی

یادگرفتی آن را به مردم یاد بده اگر چه یک آیه از آیات قرآن باشد. یعنی همین طور تو را دست به دست می‌کند تا کار مورد نظر را به تأخیر بیندازد.

ابن الجوزی در کتاب خود بنام (تلیس ابلیس) می‌گوید:

بسیاری از افراد هستند که خیلی جدی و قاطع می‌خواهند کاری را انجام دهند، ولی شیطان او را دست به دست کرده و کار او را به تأخیر می‌اندازد. او را وادار می‌کند که بگوید: سوف، یعنی انجام خواهم داد یا خواهم رفت، یا خواهم.... و افراد زیادی هستند که سعی می‌کنند کار خوب انجام دهند ولی شیطان او را از آن کار باز می‌دارد یا او را به تأخیر کردن در آن کار وادار می‌کند، و گاهی فقیه یا متعلم با طلبه تصمیم می‌گیرد که درس خوانده شد را تکرار کند، مثلاً ولی به او می‌گوید: مدتی استراحت کن بعداً مطالعه کن. مثلاً، شیطان عادتاً تنبلی را دوست دارد، و دوست دارد که انجام دادن کار را به تأخیر بیندازد، و چه بسا شیطان برعابدی که در شب نماز می‌خواند نفوذ کرده و او را وسوسه می‌کند و به او می‌گوید: شب دراز است تا صبح وقت داری و او را به همین ترتیب وسوسه می‌کند و نمی‌گذارد که نمازش را بخواند!!

✱ خامساً: ایجاد احساس کمال و کامل بودن دروغی و جعلی و کاذب در انسان است

مثلاً شیطان این احساس را در درون انسان ایجاد می‌کند که او کامل است و هیچ عیب و نقصی در او نیست. به او می‌گوید: تواز هرکس دیگری غیر از خود بهتر و برتر هستی، تو نماز می‌خوانی درحالی‌که بسیاری از افراد هستند که نماز نمی‌خوانند، تو روزه می‌گیری درحالی‌که خیلی از افراد هستند که روزه نمی‌گیرند، تو را وادار می‌کند و تو را در موقعیتی قرار می‌دهد که خود را با کسانی که نسبت به تو در انجام دادن اعمال صالح مثل نماز، روزه و... کوتاهی می‌کنند، مقایسه کنی. و ایجاد این نوع احساس و طرز فکر از طرف شیطان فقط بخاطر این است که تو را از انجام عمل صالح بیشتر و بهتر باز دارد. ولی اگر در این رابطه به وسوسه‌های شیطان جواب ندهی، هیچوقت خود را بهتر و برتر

از دیگران نمی بینی بلکه مداوم سعی می‌کنی که اعمال صالح خود را بیشتر و بهتر جلو دهی.

مثلاً شیطان می‌گوید: عمل تو در روز قیامت برای توشفاعت خواهد کرد. سپس فرد را به انجام اعمال مباح مشغول و سرگرم می‌کند و از انجام اعمال صالح باز می‌دارد. می‌گوید: کمی استراحت کن - زیاد خودت را خسته نکن. توالان مشغول هستی، می‌دانی که از دیگران بهتر هستی و به همین ترتیب کاری می‌کند که در ارتباط با انجام اعمال صالح، سستی و تنبلی در او ایجاد کند و برای انجام آنها تلاش و کوشش نکند. ولی آنچه که مورد نظر و مطلوب ما است این که خود را با کسی مقایسه کنی که همیشه روزهای دوشنبه و پنجشنبه روزه می‌گیرد، درحالی‌که تو این سنت را رعایت نمی‌کنی، به فلانی نگاه کن و خود را با او مقایسه کن که تمامی سنت‌ها را انجام می‌دهد و تو آنها را انجام نمی‌دهی. این نوع مقایسه کردن مطلوب و مورد نظر است.

❖ سادساً: عدم تشخیص و ارزیابی دقیق و درست، نسبت به خود و استعداد های درونی

شیطان برای نفوذ در نوع نگرش انسان به خود، دو روش یا طریقه را به مرحله اجرا درمی‌آورد:

۱- نگرش غرور، خودپسندی، خود بینی و تکبر:

بدین معنی: که شیطان، انسان را طوری وسوسه می‌کند که همیشه با دید، خودبینی و خود پسندی، به خود نگاه کند، لذا با این روش، انسان را دچار غرور و تکبر می‌کند، به او می‌گوید: تو این کار را انجام می‌دهی آن کار را انجام می‌دهی، به خودت نگاه کن، ببین که چه کارها کرده‌ای، در نتیجه این وسوسه‌ها، انسان تغییر پیدا کرده و تکبر می‌کند و احساس غرور به او دست می‌دهد، دیگران را تحقیر و کوچک می‌شمارد، حق را انکار می‌کند و اگر اشتباهی از طرف او رخ دهد، از اینکه توبه کند و از کار خود پشیمان شود،

خودداری می‌کند، و اینکه در مجلس درس کس دیگری بنشیند و علم یاد بگیرد، خودداری می‌کند. در بعضی از جلسه‌های تعلیم دیده‌ای. زمانیکه بعضی افراد، در هنگام قرائت قرآن کریم دچار اشتباه می‌شوند، باید تا زمانیکه اشتباهات خود را اصلاح می‌نمایند، در این نوع جلسات حضور داشته باشند، درحالیکه بخاطر قرار گرفتن در چنین موقعیت سختی در مقابل مردم، چون دوست ندارند که جلوی مردم به اصطلاح شرمنده، و خجالت شوند و از آنان اعتراض بشنوند، از آمدن به این نوع جلسات و حلقه‌های درسی خودداری می‌کنند و در طول حیات، اشتباهات خود را اصلاح نمی‌نمایند و اگر کمی فکر کند، می‌داند که همان کسی که امروز قرآن را درست و صحیح می‌خواند، زمانی مثل او ناتوان در قرائت قرآن بوده است، ولی با مرور زمان یاد گرفته است، و اگر چنین صفتی و یا طرز فکری در این نوع افراد باشد، تمام زندگی خود را صرف یاد گرفتن می‌کند....

شاعر می‌گوید:

فمهما تكن عند امرء من خلیقة وإن خالها تحفی علی الناس تعلم
انسان هرگونه اخلاق و رفتار بدی داشته باشد اگر فکر کند که می‌تواند آن را از مردم مخفی کند، در نهایت مردم آن را می‌دانند، به همین ترتیب بر هر انسانی واجب است که تلاش کند و خود را طوری یا بدهد، که عادات و صفات نادرست و ناشایست را بجای اینکه از مردم مخفی بدارد، آنها را اصلاح کرده و از خود دور کند.

۲- نگرش، تواضع، پستی و خود کم بینی، خود را کوچک شمردن:

در این روش، شیطان به تو می‌گوید: باید متواضع باشی، هر کسی که بخاطر خدا تواضع و فروتنی کند، خداوند، منزلت و شخصیت او را بالا می‌برد، تو برای انجام این کارها توانایی و استعداد کافی نداری و نمی‌توانی آنها را انجام دهی، پس خودت را دخالت نده، این کارها مخصوص افراد برجسته و شخصیت‌های ممتاز و طراز اول است.

هدف این است که شیطان تو را از هدف اصلی رسالت خویش، دور کند، لذا از طریق تواضع وارد میشود و تو را وسوسه می‌کند، باعث می‌شود که تو خود را تا حدی، کوچک و ناتوان احساس کنی که نتوانی از استعدادها و تواناییهایی که داری، نهایت استفاده بکنی، همگی ما در مقابل، توانایی‌ها و استعدادهای او، مسئول هستیم، باید از آنها استفاده کند، و اگر آنها را بکار نگیرد، و در روز قیامت در مقابل این نعمتهایی که به او داده شده، از او سوال و جواب می‌شود این کار، نشانه تواضع نیست، بلکه نشان دهنده، فرار کردن از مسئولیتها و فرار کردن از واجبات است. ولی شیطان به او می‌گوید:

میدان را برای کسی که از تو بهتر است، ترک کن، یعنی فرصت را به کسی که از تو بهتر و برتر است، بده دعوت به دین، عملی شریف و مبارک است، و این کار مردان برجسته و شخصیت‌های ممتاز، و استثنایی و انگشت شمار است. و شیطان طوری او را وسوسه می‌کند و در او ایجاد فکر می‌کند، که آن فکر و وسوسه فرد مورد نظر را در انجام ندادن این کار، مساعدت و یاری میکنند، در نتیجه، انسان در اداء رسالت خود دچار اشتباه و خطا میشود و این اشتباه و خطا که همان پنهان کردن استعدادهای ذاتی و تواناییهای درونی و همچنین دور شدن او از انجام رسالت انسانی خود که همان هدایت عموم مردم در حد توانایی خود اوست، باعث می‌شود که این نوع اشتباه و خطا را در بین عموم مردم تعمیم و گسترش دهد، و این نهایت کار شیطان و از راههای نفوذ او در بین انسانهاست.

بعضی وقتها شیطان، انسان را و ادار می‌کند، که خود را ضعیف بشمارد، خود کم بین باشد، از عقل و درک و فهم خود استفاده نکند، و او را در موقعیتی قرار می‌دهد، که اصلاً فکر نکند، از خود سوال کند. من کجا و این شیخ کجا؟ من کجا و این عالم کجا؟ عقل خود را کنار گذاشته و اصلاً فکر نمی‌کند، مگر آنچه را که شیخ یا استاد او به او تزریق می‌کند، و هر آنچه را که استاد او یا شیخ به او می‌گوید به مرحله اجرا در می‌آورد و فکر

می‌کند که حق آن است که شیخ او می‌گوید و هر آنچه غیر از او باشد، نادرست و اشتباه است، و از همین جا، قضیه بزرگداشت مردان و یا تقدیس و پرستش آنان یا انسان پرستی بوجود می‌آید. راه درست آن است که ما به قانون الهی و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مراجعه کنیم و کسی که در مقابل تو قرار دارد و یا توان را شیخ و استاد خود می‌دانی و هر آنچه را که او می‌گوید، اجرا می‌کنی و درک و فهم خود را کاملاً کنار گذاشته و از شیوه و روش و طریقه او پیروی می‌کنی، امکان دارد که اشتباه کند و حتماً هم دچار اشتباه می‌شود، لذا درست آن است که احکام بشری به نسبت احکام الهی (قرآن) و سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله مقایسه شوند، هرآنچه را که موافق و مطابق با احکام الهی (قرآن) و سخنان گهربار رسول اکرم صلی الله علیه و آله یعنی احادیث صحیح آن بزرگوار است، قبول کرده و بپذیریم، و آنچه را که موافق این دو نیست، دور بیندازیم.

❖ سابعاً: ایجاد شک و تردید، دو دلی و بدگمانی است

ایجاد شک و تردید و بدگمانی یکی از راههای خطرناکی است که شیطان بوسیله آن در انسان نفوذ پیدا کرده و بر او غلبه می‌کند... و این کار چگونه اتفاق می‌افتد؟

شیطان -مثلاً- در ارتباط با صحت و درستی روش تربیتی که فردی، صادق، پایبند به اطاعت از اوامر الله جل جلاله به دور از کارهای ناشایست، در آن مسیر حرکت می‌کند، در رابطه با صحت و درستی روش مورد نظر او را به شک و تردید می‌اندازد، مخصوصاً زمانی که این شخص در برابر تعداد زیادی افراد گناهکار، افرادی که پایبند به اطاعت از اوامر الله تعالی نمی‌باشند، قرار می‌گیرد، شیطان او را به اینطریق دچار وسوسه می‌کند که: «هل كل هؤلاء الناس في النار وأنت في الجنة؟!». آیا تمامی این مردم جهنمی هستند و فقط تو اهل بهشت هستی؟!.

طریقه برخورد درست و فکر صحیح آن است که هیچگاه زیادی گروهی و یا کمی جماعتی را مقیاس سنجش و صحت و نادرستی قرار ندهی حق آن است که موافق کلام الله ﷻ (قرآن) و مطابق کلام رسول الله ﷺ باشد.

مقیاس و میزان سنجش جماعت، اکثریت مردم نیست، ولی منظور از جماعت کسی یا کسانی هستند که موافق با حق باشند و مطابق با حق رفتار کنند، اگرچه تو تنها باشی ... خداوند تبارک و تعالی به رسول خود ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ

حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۳]. «بیشتر مردم (به سبب تصمیم بر کفر و پیروی از هوی و هوس، به تو) ایمان نمی‌آورند، هرچند که تلاش کنی».

یکی از تابعین بنام، نعیم پسر حمار می‌گوید: همانا جماعت آن کسی است که موافق با اطاعت خداوند باشد و هرگاه جماعت فاسد شد، بر تو واجب است که از آنچه که جماعت قبل از فاسد شدن از آن اطاعت می‌کرد، اطاعت کنی، اگر چه تنها باشی در این حالت تو، جماعت هستی

یکی از راه‌های نفوذ شیطان در رابطه با شک و تردید، در زمینه نیت درونی شخص است؛ یعنی شخص را وسوسه می‌کند که در صداقت نیت درونی خود نسبت به انجام کاری یا عملی شک و تردید و دودلی کند، به انسان می‌گوید: تو ریا کار هستی، بخاطر ریا این عمل را انجام می‌دهی، تو منافق هستی؛ این کار را بخاطر مردم انجام می‌دهی نه بخاطر خداوند تبارک و تعالی - تمامی این شک و تردیدها، بخاطر این است که فرد، عمل مورد نظر را ترک کند و آن را انجام ندهد. از مثالهای دیگری که در این رابطه می‌توان به آن اشاره کرد. شخصی است که می‌خواهد صدقه بدهد، و دیگری او را درحین انجام آن کار می‌بیند، با خود می‌گوید: هرگاه من را ببینید، فکر می‌کند که من ریا کار هستم و بخاطر او این کار را می‌کنم؛ بهتر آن است که این صدقه را ندهم!! در حالیکه ما موظفیم در ارتباط با قضیه نیت به درون خودمان مراجعه کنیم، که آیا این کار را به خاطر رضایت

الله انجام می‌دهیم یا بخاطر رضایت غیرالله. اگر بخاطر رضایت الله است بهتر است آن عمل را انجام بدهیم هر چند که مثلاً شخصی یا کس دیگری ما را ببیند، و اگر بخاطر رضایت غیرالله است، باید نیت درونی خود را اصلاح نماییم. ابراهیم پسرادهم یکی از تابعین است، که می‌گوید: سی نفر از اصحاب و یاران رسول الله ﷺ را دیده‌ام، جملگی آنان از اینکه مبدا کاری را بخاطر رضایت غیرالله انجام دهند، از خود می‌ترسیدند، نگران بودند. بحقیقت مراجعه به درون و نیت درونی خود را در نظر گرفتن؛ کاری بس مطلوب و خوب است، ولی مراجعه آن نیست که تو را از عمل کردن، باز دارد، بلکه مراجعه آن است که باعث شود تو کارها را به خاطر رضایت الله ﷻ انجام دهی و هر لحظه به انجام آن کارها اضافه کنی. حادث بن قیس رضی الله عنه می‌گوید: هر گاه در حال نماز خواندن، شیطان تو را وسوسه کرد، به او بگو: ریاکار تو هستی؛ و نمازت را طولانی‌تر بخوان.

❖ ثامناً: ترساندن، یکی از دیگر از راههای نفوذ شیطان در انسان است

شیطان برای ترساندن انسان به دو روش عمل می‌کند:

۱- ترساندن از یاران شیطان:

شیطان، انسان را از لشکر و دوستان گناهکار و فاسق خود، می‌ترساند. می‌گوید: مواظب آنها باشید، آنها دارای نیروی قوی و سنگین هستند، لذا از ترس شیطان و لشکر و وابسته‌های او، اطاعت از خداوند و رسول او را ترک کرده و به اوامر و دستورات الهی و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عمل نمی‌کنند!!!

خداوند-سبحانه و تعالی- می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ. فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران:

۱۷۵]. «این تنها شیطان است که شما را از دوستان خود می‌ترساند، پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، بیباک و دلیر باشید) و از آنان مترسید و از من بترسید اگر مومنان (راستین) هستید».

۲- ترساندن از فقر و تنگدستی:

خداند-تبارک و تعالی- می‌فرماید:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ﴾ [البقرة: ۲۶۸]. «شیطان شما را (به) هنگام انفاق می‌ترساند و وعده تهیدستی و تنگدستی به شما می‌دهد و به انجام گناه شما را دستور می‌دهد».

به انسان می‌گوید: اگر این کار یا شغل را ترک کنی، کجاشغل دیگر پیدا می‌کنی؟ فقیر و تنگدست خواهی شد؛ لذا او را از فقر می‌ترساند، و او را مرتکب انجام کار حرام می‌کند.... و این مثل کسی است که معامله شراب را حلال می‌داند درحالی‌که خود مسلمان است؛ و شیطان از طرف دیگر به این کار او می‌خندد چرا که الله -سبحانه و تعالی- می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۚ وَنَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲ - ۳]. «و هر کس از خدا بترسد و پرهیزکاری کند، خدا راه نجات (از هر تنگنایی) را برای او فراهم می‌سازد.... و به او از جایی که تصورش نمی‌کند، روزی می‌رساند....».

می‌بینیم کسی که ربا می‌گیرد، از فقر و تنگدستی می‌ترسد، می‌گوید: چگونه زندگی کنم؟ مردم همه ثروتمند شده‌اند و من فقیر هستم!! چه بسا شیطان، باطل را برای اصحاب دعوت می‌آراید، در نتیجه حرامی را حلال می‌کنند و به بهانه اینکه یکی از مصلحت‌های موجود در کار دعوت آن است که دروغ بگوئی!! به همین خاطر شیطان باطل و ناحق را برای آنان می‌آراید، به طوری که آن را حق و دوست و نمود می‌کند با این تاویل که مصلحت ایجاد می‌کند که اینگونه برخورد نموده.

و گاهی می‌بینیم که بعضی از مسلمانان و کسانی که کار دعوت را انجام می‌دهند، بعضی از آنان، بعضی دیگر را می‌رنجانند و ناراحت کرده و به آنان ظلم می‌کنند، این یکی

دیگری را غیبت می‌کند، و با او بگونه ای ناشایست و بدرفتار می‌کند که حتی با یک انسان کافر، فاسق یا فاجر اینگونه رفتار نمی‌نماید!!

عواملی که شیطان را در ادای وظیفه خود مساعدت و یاری می‌نماید

۱- جهل و نادانی

گمراه کردن انسان عالم و آگاه از هزارعابد ناآگاه، برای شیطان سخت و مشکل‌تر است.

۲- تبعیت از هوی و هوس

ضعف اخلاص و ضعف دینی از جمله عواملی هستند که شیطان را در اداء وظیفه خود، مساعدت و یاری می‌نمایند. همانطور که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٤﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ﴾ ﴿٨٣﴾ [ص: ۸۲ - ۸۳].
 «گفت: به عزت و عظمت سوگند که (در پرتو عمر جاویدان و تلاش بی‌امان) همه آنان را گمراه نخواهم کرد.... مگر بندگان مخلص‌تر از ایشان را (که بر آنان سلطه و قدرتی نداشته و وسوسه ام ایشان را نمی‌گیرد....».

۳- غفلت و ناآگاهی از راههای نفوذ شیطان در انسان

راه‌های چاره و علاج

ابتدا باید اسباب و مسببات این عوامل را شناخت، و پس هرگاه سببها را بشناسیم، علاج و راه چاره اسباب را نیز خواهیم شناخت که عبارتند از:

۱- ایمان به خداوند تبارک و تعالی

باید به خداوند ایمان داشته باشیم و در کارهایمان تنها بر او توکل و اعتماد کنیم . خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [النحل: ۹۹].

«بیگمان شیطان هیچگونه تسلطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می‌نمایند».

۲- کسب علم شرعی از طریق کتابهای مرجع صحیح اصلی

۳- اخلاص در دین

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾ [الحجر: ۴۰]. «مگر بندگان گزیده و پاکیزه تو از ایشان، (که چون دل‌هایشان به یاد تو آباد است، تلاش من در حق آنان برباد است».

حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: «نفس خود را مورد محاسبه قرار دهید پیش از آنکه تحت محاسبه قرار گیرید و اعمال خود را در ترازو قرار دهید (اعمال خوب و بد خود را بسنجید) قبل از اینکه آنها را برای شما وزن کنند به حقیقت اگر امروز نفس خود را مورد محاسبه قرار دهید برای شما به نسبت محاسبه روز قیامت راحتتر و آسانتر است». امام حسن رضی الله عنه می‌گوید: «هیچ مسلمانی را نمی‌بینی مگر اینکه نفس خود را محاسبه می‌کند، که چه کاری انجام دهد؟ چه چیزی را بخورد؟ و چه چیزی را بنوشد؟ اما فاجر و

گناهکار، بدون ترس از عذاب خداوند سبحانه و تعالی به انجام اعمال بد خود می‌پردازد، و نفس خود را مورد محاسبه و سوال و جواب قرار نمی‌دهد.

۴- یکی دیگر از راههای علاج، ذکر و یاد الله-سبحانه و تعالی-وپناه بردن به او از شر شیطان رانده شده می باشد

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا يَزْعَمَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الأعراف: ۲۰۰].
 «واگر وسوسه ای از شیطان به تو رسید(وخواست شما را از مسیر، منحرف و از هدف باز دارد) به خدا پناه ببر (وخوشتن را بدو بسپار) او شنوای داناست (وهمه چیز را میشنود و همه چیز را می داند و هرچه زودتر به فریادت میرسد)....».

همچنین خواندن دوسوره معوذتین(سوره فلق و سوره ناس) که فضیلت خواندن این دوسوره نیز در احادیث وارد شده است و وسوسه‌های شیطان را از انسان دور می‌کنند، و همچنین خواندن، آیه الکرسی نیز انسان را از شر شیطان و وسوسه‌های او محفوظ می‌دارد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه اجمعین